

The Position of the Jurisprudential Principle of Respect in the Citizen Rights Charter of the Islamic Republic of Iran¹

Abolfazl Nourian¹ 

Seyfollah Sarrami² 



1. Ph.D. Candidate in Fiqh and Law, University of Mazandaran, Babolsar, Iran (**Corresponding Author**).
Alaviesayyedali1@gmail.com
2. Associate Professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.
sarrami.sayfollah@isca.ac.ir; <https://orcid.org/0000-3000-3531-1637>

Abstract

The jurisprudential principle of respect (*qa'idat al-ihtirām*), as one of the foundational principles of Imamiya jurisprudence, occupies a central position in safeguarding individuals' property, life, and dignity. Within the legal system of the Islamic Republic of Iran, this principle has been reflected—both directly and indirectly—in legislative enactments and higher-level legal documents. The Citizen Rights Charter adopted in 2016, particularly Articles 75 and 76, clearly manifests this principle in the sphere of material and intellectual property. The primary question of this study is how the position of the principle of respect in the Citizen Rights Charter can be evaluated and to what extent it can serve as a theoretical and practical foundation for guaranteeing the rights of the Iranian nation. Using a descriptive-analytical approach and a comparative method, this research examines Qur'anic and narrational evidence as well as the views

-
1. Nourian, A., & Sarrami, S. (2025). The position of the jurisprudential principle of respect in the Citizen Rights Charter of the Islamic Republic of Iran. *Jurisprudence and Politics*. 6(1), pp. 67-92.
<https://doi.org/10.22081/ijp.2026.73842.1108>
-

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

▣ **Received:** 2024/03/30 • **Revised:** 2025/01/12 • **Accepted:** 2025/02/22 • **Published online:** 2025/03/29

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



of Imamiya jurists—including Ayatollah Khomeini and Ayatollah Khoei—and analyzes the relationship between this principle and the provisions of the Charter, as well as Iranian civil and criminal laws. The findings indicate that the principle of respect encompasses both dimensions of inviolability: the prohibition of unauthorized interference and the obligation of liability and compensation for damages. Accordingly, this principle can function as a valid normative foundation for protecting citizens' property rights and privacy, serving as both the theoretical and practical underpinning of the Citizen Rights Charter. The novelty of this research lies in presenting a comparative mapping between the components of the principle of respect and the articles of the Citizen Rights Charter. It demonstrates that this principle has the potential to serve as a credible theoretical framework for policymaking in the field of citizen rights and for enhancing the efficiency of the legal system of the Islamic Republic of Iran. Consequently, the Citizen Rights Charter is not only grounded in the teachings of Imamiya jurisprudence but, in practice, can rely on the principle of respect to provide a more effective guarantee for safeguarding the rights of the Iranian people.

Keywords

Principle of respect, Citizen Rights Charter, liability, Imamiya jurisprudence, constitutional rights.

مكانة قاعدة الاحترام الفقهية في منشور حقوق المواطنة في الجمهورية الإسلامية الإيرانية^۱

أبو الفضل نوريان^۱  سيف الله صرامي^۲ 

۱. طالب دكتوراه في الفقه والحقوق، جامعة مازندران، بابلسر، إيران (الباحث المسؤول).

Alaviesayyedali@gmail.com

۲. أستاذ مشارك، المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران.

sarrami.sayfollah@isca.ac.ir

الملخص

تعدُّ قاعدةُ الاحترام من القواعد الفقهية المؤسَّسة في الفقه الإمامي، لما تتطوي عليه من أبعادٍ تنظيمية ومعيارية في صيانة الأموال والأنفس وصور الكرامة الإنسانية. وقد كان لهذه القاعدة حضورٌ ملحوظ في البنية التشريعية للجمهورية الإسلامية الإيرانية، سواءً على مستوى القوانين العادية أم في الوثائق العليا النازمة للحقوق والحريات العامة. ويُجسَّد منشور حقوق شهروندی الصادر سنة ۲۰۱۶ - ولا سيَّما في المادتين (۷۵) و(۷۶) - مظهرًا يبيِّنُ لامتداد هذه القاعدة في مجال حماية الملكية بنوعها المادي والمعنوي. وتسعى هذه الدراسة إلى معالجة الإشكالية الآتية: ما موقع قاعدة الاحترام ضمن الإطار المعياري لمنشور حقوق المواطنة، وإلى أي مدى يمكن تكييفها أساسًا نظريًا ومرجعيةً عمليةً لضمان حقوق الشعب الإيراني؟ وقد اعتمد المنهج الوصفي-التحليلي مدعومًا بالمقاربة المقارنة، عبر استقراء الأدلة القرآنية والروائية، وتحليل اتجاهات فقهاء الإمامية، ومنهم روح الله

۱. الاستشهاد بهذه المقالة: نوريان، أبو الفضل؛ صرامي، سيف الله. (۲۰۲۵). مكانة قاعدة الاحترام الفقهية في ميثاق حقوق المواطنين في الجمهورية الإسلامية الإيرانية، الفقه والسياسة، ۶(۱)، صص ۶۷-۹۳.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2026.73842.1108>

□ نوع المقال: بحثية؛ الناشر: المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

□ تاريخ الإستلام: ۲۰۲۴/۰۳/۳۰ • تاريخ التعديل: ۲۰۲۵/۰۱/۱۲ • تاريخ القبول: ۲۰۲۵/۰۲/۲۲ • تاريخ الإصدار: ۲۰۲۵/۰۳/۲۹

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



<http://ijp.isca.ac.ir>

نحمي وأبو القاسم الخوئي، فضلاً عن دراسة العلاقة التكاملية بين هذه القاعدة ومواد المنشور وأحكام القوانين المدنية والجزائية المعمول بها في إيران. وقد خلصت الدراسة إلى أن قاعدة الاحترام ذات طبيعة مزدوجة من حيث الأثر الفقهي؛ فهي تقرّر من جهة حرمة التصرف غير المشروع في مال الغير وحقوقه، وثبتت من جهة أخرى الضمان ووجوب جبر الضرر الناشئ عن الاعتداء. وبهذا المعنى، تُعدّ القاعدة إطاراً معيارياً متكاملًا يسهم في تعزيز الحماية القانونية للملكية والخصوصية، ويُشكّل سنداً نظرياً راسخاً لمنشور حقوق المواطنة. وتتجلى القيمة العلمية لهذا البحث في بناء مقارنة تحليلية مقارنة تُبرز التقاطعات البنوية بين مرتكبات قاعدة الاحترام ومضامين منشور حقوق المواطنة، بما يكشف عن قابليتها للاضطلاع بدورٍ تأسيسي في توجيه سياسات حقوق المواطنة وتعزيز فاعلية النظام القانوني في الجمهورية الإسلامية الإيرانية. وعليه، فإن منشور حقوق المواطنة لا يقتصر في مشروعيته على الاستناد إلى الأصول الفقهية الإمامية، بل يمتلك - في ضوء قاعدة الاحترام - مقوماتٍ معياريةً وتنفيذيةً تُعزّز ضمانات حماية حقوق الشعب الإيراني في التطبيق العملي.

الكلمات المفتاحية

قاعدة الاحترام، منشور حقوق المواطنة، الضمان، الفقه الإمامي، الحقوق الدستورية.



جایگاه قاعده فقهی احترام در منشور حقوق شهروندی

جمهوری اسلامی ایران^۱



سیف‌الله صرامی



ابوالفضل نوریان

۱. دانشجوی دکتری رشته فقه و حقوق، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول).

Alaviesayyedali@gmail.com

۲. دانشیار، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

sarrami.sayfollah@isca.ac.ir

چکیده

قاعده فقهی احترام، به‌عنوان یکی از قواعد بنیادین فقه امامیه، در صیانت از اموال، جان و حیثیت افراد جایگاهی محوری دارد و در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در تدوین قوانین و اسناد بالادستی انعکاس یافته است. منشور حقوق شهروندی که در سال ۱۳۹۵ از سوی دولت وقت جمهوری اسلامی ایران ابلاغ شد، بویژه در مواد ۷۵ و ۷۶، تجلی بارز این قاعده را در حوزه مالکیت مادی و معنوی نشان می‌دهد. پرسش اصلی این پژوهش آن است که جایگاه قاعده احترام در منشور حقوق شهروندی چگونه قابل ارزیابی است و تا چه میزان می‌تواند به‌عنوان مبنای نظری و عملی برای تضمین حقوق ملت ایران مورد استفاده قرار گیرد.

این تحقیق با رویکرد توصیفی-تحلیلی و روش تطبیقی، ضمن بررسی مستندات قرآنی، روایی و آرای

۱. **استناد به این مقاله:** نوریان، ابوالفضل؛ صرامی، سیف‌الله. (۱۴۰۴). جایگاه قاعده فقهی احترام در منشور حقوق شهروندی جمهوری اسلامی ایران. فقه و سیاست، ۶(۱)، صص ۶۷-۹۲.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2026.73842.1108>

▣ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

▣ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۱ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۰/۲۳ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۴ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۱/۰۹

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



<http://ijp.isca.ac.ir>

فقه‌های امامیه (از جمله امام خمینی و آیت‌الله خوئی)، نسبت این قاعده را با مواد منشور و قوانین مدنی و کیفری ایران تحلیل می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که قاعده احترام دربردارنده هر دو جنبه حرمت است: هم منع تصرف غیرمجاز و هم ضمان و لزوم جبران خسارت. بدین‌سان، این قاعده می‌تواند به‌عنوان مبنای هنجاری معتبر برای حمایت از مالکیت و حریم خصوصی شهروندان عمل کند و پشتوانه نظری و عملی منشور حقوق شهروندی باشد.

نوآوری پژوهش حاضر در ارائه نقشه‌ای تطبیقی میان مؤلفه‌های قاعده احترام و مواد منشور حقوق شهروندی است؛ بر این اساس که نشان داده می‌شود این قاعده ظرفیت آن را دارد تا به‌عنوان چارچوب نظری معتبر در سیاست‌گذاری حقوق شهروندی و ارتقای کارآمدی نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران مورد استفاده قرار گیرد. درنتیجه، منشور حقوق شهروندی نه‌تنها متکی بر آموزه‌های فقهی امامیه است، بلکه در مقام عمل نیز می‌تواند با استناد به قاعده احترام، ضمانت اجرایی مؤثرتری برای حفظ حقوق ملت ایران فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها

قاعده احترام، منشور حقوق شهروندی، ضمان، فقه امامیه، حقوق اساسی.

مقدمه

حقوق شهروندی به عنوان یکی از ارکان بنیادین نظام‌های سیاسی و حقوقی، همواره در کانون توجه اندیشه‌های فلسفی، فقهی و حقوقی قرار داشته است. در تاریخ تمدن بشری، دولت‌ها و حکومت‌ها کوشیده‌اند با تدوین قواعد و منشورهایی جامع، زمینه رضایت شهروندان و بهره‌گیری از ظرفیت‌های انسانی آنان را فراهم آورند. در این میان هیئت دولت جمهوری اسلامی ایران، در سال ۱۳۹۵، با ابلاغ منشور حقوق شهروندی، تلاش کرد گامی در جهت تبیین و تثبیت حقوق اساسی ملت برداشت و کوشید الگویی نوین برای کشورهای اسلامی در عرصه معاصر ارائه دهد. با این حال، پرسش بنیادین آن است که این منشور تا چه اندازه بر مبانی فقهی امامیه استوار است و کدام قواعد فقهی در شکل‌گیری و اعتبار آن نقش محوری داشته‌اند.

قاعده فقهی احترام، به عنوان یکی از قواعد ریشه‌دار در فقه امامیه، از جایگاهی ممتاز در صیانت از اموال، جان و حیثیت افراد برخوردار است. این قاعده با پشتوانه ادله اربعه، نه تنها در حوزه تکلیفی (منع تصرف غیرمجاز) بلکه در حوزه وضعی (ضمان و جبران خسارت) کارکرد دارد و به عنوان مبنای نظری و عملی در بسیاری از قوانین مدنی و کیفری ایران انعکاس یافته است. تنزیل حرمت مال به حرمت خون، که در روایات معتبر و آرای فقهای برجسته همچون امام خمینی علیه السلام و آیت‌الله خوئی مطرح شده، نشان می‌دهد که احترام به مالکیت و حریم خصوصی افراد، نه صرفاً یک توصیه اخلاقی، بلکه یک الزام شرعی و حقوقی است که ضمانت اجرای مشخصی را به همراه دارد.

اهمیت این بحث از آن روست که منشور حقوق شهروندی، بویژه در مواد ۷۵ و ۷۶، به طور مستقیم بر صیانت از مالکیت مادی و معنوی تأکید کرده و در نتیجه، قاعده احترام را به عنوان مبنای هنجاری خود پذیرفته است. در شرایطی که بسیاری از اختلافات و دعاوی حقوقی ناشی از خلأهای قانونی یا تفسیرهای محدود از قواعد فقهی است، بازخوانی و اعتبارسنجی جایگاه قاعده احترام در منشور می‌تواند به رفع نواقص و تقویت ضمانت‌های اجرایی حقوق شهروندان کمک کند. بدین ترتیب، پژوهش حاضر نه تنها به تبیین نظری جایگاه قاعده احترام می‌پردازد، بلکه با ارائه نقشه تطبیقی میان مؤلفه‌های

این قاعده و مواد منشور، می‌کوشد ظرفیت‌های عملی آن را در سیاست‌گذاری حقوقی جمهوری اسلامی ایران آشکار سازد.

نوآوری این تحقیق در آن است که برخلاف مطالعات پیشین که به‌طور عمده به بررسی لغوی یا فقهی قاعده احترام بسنده کرده‌اند، این پژوهش با رویکردی میان‌رشته‌ای، پیوند میان فقه امامیه و حقوق اساسی ایران را در قالب منشور حقوق شهروندی نشان می‌دهد. بدین‌سان، قاعده احترام نه تنها به‌عنوان یک اصل فقهی، بلکه به‌مثابه چارچوب نظری معتبر در نظام حقوقی معاصر معرفی می‌شود و می‌تواند مبنای توسعه و اصلاح قوانین مرتبط با مالکیت، حریم خصوصی و آزادی‌های مشروع قرار گیرد.

از این منظر، ضرورت پژوهش حاضر در پاسخ به این نیاز نهفته است که نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران برای تحقق اهداف و آرمان‌های خود، نیازمند بازخوانی پیوسته قواعد فقهی و تطبیق آنها با مقتضیات روز جامعه است. قاعده احترام، با توجه به جامعیت و انعطاف‌پذیری خود، ظرفیت آن را دارد که به‌عنوان یکی از مبانی اصلی منشور حقوق شهروندی، ضامن حقوق ملت ایران باشد و در عین حال، پویایی فقه امامیه را در رویارویی با مسائل نوین اجتماعی و حقوقی به نمایش گذارد.

پیشینه تحقیق

مطالعات پیشین پیرامون قاعده فقهی احترام و منشور حقوق شهروندی، نشان می‌دهد که هر یک از این دو حوزه به‌طور مستقل مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته‌اند، اما بررسی تطبیقی و نظام‌مند نسبت میان آنها کمتر انجام گرفته است. در حوزه فقه امامیه، رساله‌ها و آثار متعددی به تبیین مبانی لغوی، ادله شرعی و فروع فقهی قاعده احترام پرداخته‌اند. برای نمونه، سلامی‌زاده (۱۳۹۳) در رساله کارشناسی ارشد خود با عنوان «قاعده احترام مال مسلمان در فقه امامیه و حقوق مدنی»، ضمن تحلیل مفصل اصطلاحات و مستندات قاعده، به بررسی مسقطات آن در متون فقهی و حقوق مدنی پرداخته و نشان داده است که استثنائات قاعده در هر دو نظام، از

حیث محتوا مشابه اما از حیث منبع متفاوت‌اند. این پژوهش از حیث لغوی و فقهی غنی است، اما فاقد پیوند مستقیم با اسناد بالادستی حقوقی معاصر همچون منشور حقوق شهروندی است.

در همین راستا، بجنوردی (۱۳۹۵) در اثر جامع خود پیرامون قواعد فقهیه، قاعده احترام را با رویکردی موسع بررسی کرده است. وی با اتکا به منابع لغوی، آیات قرآنی و روایات معتبر، دیدگاه‌های فقها را در خصوص حرمت تکلیفی و ضمان وضعی تحلیل کرده و فروع فقهی مرتبط با قاعده را مورد ارزیابی قرار داده است. این اثر به عنوان یکی از منابع اصلی در حوزه قواعد فقهیه شناخته می‌شود، اما تمرکز آن بر مبانی نظری و فقهی است و کمتر به تطبیق با نظام حقوقی معاصر پرداخته است.

غلامی (۱۳۹۶) نیز در رساله کارشناسی ارشد خود با عنوان «مباحث کاربردی قاعده احترام مال مسلمان در متون فقهی امامیه»، ضمن تبیین مستندات و مباحث لغوی، رابطه قاعده احترام با سایر قواعد اصولی همچون حکومت، ورود، تخصیص و تخصص را بررسی کرده است. بخش عمده پژوهش وی به تحلیل مصادیق فقهی در آثار فقها اختصاص دارد و از این حیث، ارزشمند است؛ اما همچنان خلأ ارتباط با منشور حقوق شهروندی و قوانین اساسی ایران در آن مشهود است.

در حوزه منشور حقوق شهروندی، مطالعاتی با رویکرد حقوق عمومی و اندیشه سیاسی انجام شده است. بجنوردی و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با تمرکز بر دیدگاه‌های امام خمینی علیه السلام، حقوق شهروندی را به عنوان هدیه الهی معرفی کرده و بر ضرورت رعایت آن در حکومت اسلامی تأکید کرده‌اند. این پژوهش با استخراج مبانی حقوق شهروندی از سخنان امام، بر جنبه الهی و فراگیر این حقوق تأکید دارد، اما فاقد تحلیل فقهی-حقوقی دقیق نسبت به قواعد بنیادین همچون قاعده احترام است.

شاهنده (۱۴۰۱) نیز در مقاله‌ای با محوریت کلام امام علی علیه السلام، حقوق شهروندی را در چارچوب آموزه‌های اسلامی بررسی کرده و راه‌های تضمین آن را تبیین کرده است. وی بر این باور است که حکومت اسلامی تنها زمانی می‌تواند حقوق شهروندان را تضمین کند که بر مبنای احکام اسلامی اداره شود و مسئولان با دغدغه رعایت شریعت

بر منصب خود قرار گیرند. این پژوهش از حیث پیوند میان آموزه‌های دینی و حقوق شهروندی ارزشمند است، اما همچنان فاقد تحلیل تطبیقی نسبت به قواعد فقهی خاص و منشور حقوق شهروندی است.

مرور مطالعات پیشین نشان می‌دهد که پژوهش‌های موجود عمدتاً یا بر جنبه‌های فقهی قاعده احترام تمرکز داشته‌اند و به تحلیل مبانی لغوی، ادله شرعی و فروع فقهی آن پرداخته‌اند، یا بر جنبه‌های کلی حقوق شهروندی در اندیشه اسلامی تأکید کرده‌اند. هرچند این آثار از حیث نظری و فقهی ارزشمندند، اما فاقد پیوند مستقیم و نظام‌مند میان قاعده احترام و منشور حقوق شهروندی بوده‌اند. به بیان دیگر، خلأ اصلی در ادبیات موجود، فقدان بررسی تطبیقی و جامع جایگاه این قاعده در چارچوب منشور حقوق شهروندی جمهوری اسلامی ایران است. پژوهش حاضر درصدد است این خلأ را پر کند و با ارائه تحلیلی تطبیقی، نشان دهد که قاعده احترام نه تنها مبنای نظری منشور است، بلکه در سطح عملی نیز می‌تواند به عنوان چارچوبی معتبر برای تضمین حقوق ملت ایران عمل کند. نوآوری این تحقیق در آن است که برای نخستین بار، مؤلفه‌های قاعده احترام با مواد منشور حقوق شهروندی به صورت نظام‌مند تطبیق داده می‌شوند و ظرفیت‌های این قاعده برای تقویت ضمانت‌های اجرایی حقوق شهروندان آشکار می‌گردد. بدین سان، پژوهش حاضر پلی میان فقه امامیه و حقوق اساسی ایران ایجاد می‌کند و می‌تواند الگویی برای توسعه و اصلاح قوانین مرتبط با مالکیت، حریم خصوصی و آزادی‌های مشروع در نظام حقوقی معاصر باشد.

۱. مبانی مفهومی

۱-۱. قاعده احترام

قاعده فقهی احترام یکی از قواعد ریشه‌دار در فقه امامیه است که براساس آن، اموال و حقوق افراد از هرگونه تصرف و تجاوز غیرمجاز مصونیت دارند. این قاعده با پشتوانه ادله اربعه (قرآن، سنت، اجماع و عقل) تثبیت شده و در صورت وقوع تعدی، شخص متجاوز مسئول و ضامن مافات خواهد بود. به بیان دیگر، احترام به مال و حقوق دیگران

نه صرفاً یک توصیه اخلاقی، بلکه یک الزام شرعی و حقوقی است که ضمانت اجراهای وضعی همچون ضمان و جبران خسارت را به همراه دارد (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۱۳).

۲-۱. منشور حقوق شهروندی

منشور حقوق شهروندی در سال ۱۳۹۵، به عنوان سندی بالادستی، در حقوق عمومی، برنامه و خط مشی دولت وقت را برای رعایت و ارتقای حقوق اساسی ملت ایران ترسیم می‌کند. این منشور با استناد به اصل ۱۳۴ قانون اساسی تنظیم شده و مجموعه‌ای از حقوق شهروندی را دربرمی‌گیرد که یا در منابع نظام حقوقی ایران پیش‌تر شناسایی شده‌اند یا دولت موظف به ایجاد، تحقق و اجرای آنها از طریق اصلاح و توسعه نظام حقوقی و تصویب لوایح قانونی است (منشور حقوق شهروندی، ۱۳۹۵، ص ۱).

۲. مبانی نظری

۲-۱. قاعده احترام

قاعده احترام در فقه امامیه از جمله قواعد بنیادین است که براساس آن، هرگونه تصرف در اموال دیگران بدون اذن مالک یا مجوز شرعی، مشمول حرمت تکلیفی خواهد بود. پرسش اصلی در این زمینه آن است که آیا این قاعده افزون بر حرمت تکلیفی، دلالت بر حکم وضعی یعنی ضمان و وجوب جبران خسارت نیز دارد یا خیر. در این خصوص دو دیدگاه عمده میان فقهای امامیه مطرح شده است.

آیت‌الله خوئی قاعده احترام را تنها ناظر به حرمت تکلیفی دانسته و نسبت به ضمان وضعی آن را مسکوت می‌داند. به باور ایشان، احترام مال مسلمان تنها اقتضای منع تصرف غیرمجاز دارد و اثبات ضمان نیازمند دلیل مستقل است. آیت‌الله خوئی نیز ذیل روایت «لا یحلّ لمؤمن مال أخیه إلا من طیب نفس منه» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۸۱) تأکید می‌کند که حرمت و حلیت به اعتبار تصرف در مال است و روایت تنها بر حکم تکلیفی دلالت دارد، نه بر ضمان وضعی (موسوی خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۹۰).

در مقابل، برخی از فقهاء، قاعده احترام را افزون بر حرمت تکلیفی، شامل حرمت وضعی (ضمان) هم می‌دانند که در ادامه، ذیل استناد به سنت، خواهد آمد

۲-۱-۲. مستندات قاعده احترام

الف) قرآن کریم

آیات قرآن کریم به‌طور مکرر بر ضرورت رعایت حقوق مردم و احترام به حریم آنان تأکید کرده‌اند. یکی از مهمترین مستندات قاعده احترام، آیه ۲۹ سوره نساء است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ». این آیه به‌صراحت هر گونه تملک و تصرف در اموال دیگران از طریق باطل را منع کرده و تنها تجارت مبتنی بر رضایت طرفین را مجاز دانسته است. تحلیل لغوی واژه «أكل» نشان می‌دهد که مقصود از آن، هر گونه تصرفی است که با تسلط همراه بوده و موجب قطع ید دیگران از مال شود. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان تصریح می‌کند که نهی از «أكل مال به باطل» ناظر به معاملات ناقله‌ای است که جامعه را به فساد می‌کشاند، مانند ربا و قمار. ایشان تأکید می‌کند که دلالت آیه عام است و همه معاملات باطل را دربر می‌گیرد؛ ذکر مصادیق خاص در روایات، صرفاً نمونه‌هایی از این معاملات است. بر این اساس، آیه شریفه نه تنها بر حرمت تکلیفی تصرف غیرمجاز دلالت دارد، بلکه زمینه استنباط ضمان وضعی را نیز فراهم می‌آورد؛ زیرا منع از اتلاف و تصرف باطل، ملازم با لزوم جبران خسارت است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۱۵).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ذیل آیه شریفه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» بر این نکته تأکید می‌کند که تقييد عبارت «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ» به قید «بَيْنَكُمْ» دلالت بر نوعی اجتماع و گردش مال در میان افراد دارد؛ به این معنا که نهی از اكل مال در این آیه ناظر به معاملات ناقله‌ای است که موجب انتقال مال از فردی به دیگری می‌شود. هنگامی که این نهی به قید «بالباطل» مقید گردد، مراد معاملات و تصرفاتی خواهد بود که نه تنها به سعادت جامعه نمی‌انجامند، بلکه آن را به

فساد و هلاکت سوق می‌دهند؛ از جمله ربا، قمار و سایر معاملات فاسد. بدین ترتیب، آیه شریفه به‌طور عام بر حرمت هرگونه معامله باطل دلالت دارد و ذکر مصادیق خاص در روایات، مانند قمار، صرفاً نمونه‌هایی از این معاملات است نه اینکه شارع تنها همان موارد را حرام دانسته باشد. براساس این تحلیل، آیه شریفه را می‌توان چنین معنا کرد: اموال یکدیگر را از طریق اسباب و روش‌های باطل مانند قمار، سرقت و خیانت تصرف نکنید، مگر آنکه این اموال از طریق تجارت مشروع و مبتنی بر رضایت طرفین به دست آمده باشد. در اینجا حلیت تصرف، اثر قهری تجارت صحیح است و نه صرفاً ناشی از توافق متعاملین (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۱۷).

(ب) سنت

از جمله مستندات مهم قاعده احترام، روایات متعددی است که به‌صراحت بر حرمت مال مسلمان و قیاس آن با حرمت خون و جان وی تأکید دارند. در خطبه مشهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حجة الوداع، پس از پایان مناسک حج، حضرت با طرح پرسش‌هایی درباره حرمت روز، ماه و سرزمین، بر این نکته تصریح کردند که حرمت اموال و جان‌های مسلمانان همانند حرمت آن روز، ماه و سرزمین است و تا روز قیامت استمرار خواهد داشت. این روایت که در منابع معتبر شیعه نقل شده، بر اصل مصونیت مال و جان مسلمانان تأکید دارد و هرگونه تصرف بدون رضایت را ممنوع می‌سازد (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۹، ص ۱۰).

فقه‌ای امامیه در تحلیل این روایت دو دیدگاه متفاوت ارائه کرده‌اند. آیت‌الله خوئی با تکیه بر مبانی اصولی خود، روایت را صرفاً ناظر به حکم تکلیفی دانسته و معتقد است که نسبت حرمت و حلیت به مال، به اعتبار تصرف در آن است؛ همان‌گونه که حرمت خمر به شرب آن تعلق دارد. از نظر ایشان، روایت تنها بر عدم جواز تصرف بدون اذن دلالت دارد و نسبت به ضمان وضعی ساکت است (موسوی خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۴۷). امام خمینی رحمته الله علیه نیز در کتاب «البیع» همین مبنا را پذیرفته و روایت را در مقام بیان حکم ارتکازی عقلاً دانسته است؛ بدین معنا که عدم جواز تصرف در مال غیر، یک حکم

عقلایی است که روایت صرفاً آن را تأیید کرده و از حیث ضمان وضعی دلالتی ندارد (موسوی خمینی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۰۱).

در مقابل، برخی فقها همچون آیت الله جزائری در «هدی الطالب فی شرح المکاسب» بر این باورند که روایت افزون بر حرمت تکلیفی، بر ضمان وضعی نیز دلالت دارد. ایشان با استناد به عموم تنزیل در حدیث «حرمة ماله کحرمة دمه» تصریح می کنند که همان گونه که احترام خون مقتضی دیه و جبران در صورت ریخته شدن است، احترام مال نیز مقتضی ضمان و جبران در صورت تلف شدن خواهد بود؛ بنابراین، اگر مال در ید متصرف تلف شود، وی ضامن جبران آن است تا مال مسلمان هدر نرود (جزائری، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۲۴).

روایت دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بر همین مضمون تأکید دارد: «ناسزا گفتن به مؤمن سبب فسق، درگیری به قصد قتل او سبب کفر، غیبت او معصیت، و احترام مال او همانند احترام خون اوست» (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۲۸۱). این روایت نیز به صراحت حرمت مال را در کنار حرمت جان قرار داده و بر لزوم رعایت آن تأکید کرده است. آیت الله خوئی در تحلیل این روایت نیز همان مبنای پیشین را تکرار کرده و آن را صرفاً ناظر به حرمت تکلیفی دانسته است (موسوی خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۴۷)؛ در حالی که دیدگاه جزائری و برخی دیگر از فقها، روایت را شامل ضمان وضعی نیز می دانند (مروج جزائری، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۲۴).

بدین ترتیب، روایات نبوی و علوی در باب حرمت مال مسلمان، زمینه ای برای دو قرائت متفاوت فراهم کرده اند: یکی قرائت محدود به حرمت تکلیفی که بر منع تصرف غیرمجاز تأکید دارد، و دیگری قرائت موسع که افزون بر حرمت تکلیفی، ضمان وضعی و لزوم جبران خسارت را نیز در بر می گیرد. این اختلاف دیدگاه در حقیقت نشان دهنده ظرفیت بالای قاعده احترام برای تفسیر و تطبیق در نظام حقوقی معاصر است؛ بویژه در منشور حقوق شهروندی که حمایت از مالکیت و حریم خصوصی شهروندان را به عنوان یکی از اصول بنیادین خود پذیرفته است.

ج) اجماع

فقه‌های امامیه در باب حرمت تعدی و تجاوز به مال مسلمان، ادعای اجماع کرده‌اند. علامه حلی در آثار خود تصریح می‌کند که این حکم مورد اتفاق فقهاست و هیچ‌یک در اصل حرمت آن تردید نکرده‌اند (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۵۴). با این حال، بررسی دقیق نشان می‌دهد که این اجماع از نوع «مدرکی» است؛ یعنی مستند آن به‌طور مستقیم از کتاب و سنت گرفته شده و نه از کشف رأی معصوم. از آنجا که اجماع مدرکی حجیت مستقل ندارد و اعتبار خود را از همان ادله شرعی دریافت می‌کند، نمی‌تواند به‌عنوان دلیل مستقل برای اثبات قاعده احترام مورد استناد قرار گیرد؛ بنابراین، اجماع در این مسئله بیشتر جنبه تأییدی دارد و نشان‌دهنده اتفاق نظر فقها براساس مستندات قرآنی و روایی است، نه اینکه خود به‌عنوان منبع مستقل حجیت داشته باشد.

د) عقل

عقل و سیره عقلا نیز از مستندات مهم قاعده احترام به شمار می‌روند. تصرف و تعدی به مال غیر بدون اذن و اجازه، از اصول مسلم عقلی است که تمامی فقها بر آن اذعان دارند. عقل به‌طور بدیهی حکم می‌کند که تجاوز به مال دیگران قبیح و غیرقابل پذیرش است و این حکم ارتکازی در میان عقلا نیز وجود دارد. فقهایی همچون موسوی خوئی، علامه حلی، فخرالمحققین و ابن ادریس حلی، همگی بر این نکته تأکید کرده‌اند که عقل به‌روشنی حرمت چنین تصرفی را درک می‌کند و نسبت به آن موضع‌گیری دارد. از این‌رو، عقل نه‌تنها بر حرمت تکلیفی تصرف غیرمجاز دلالت دارد، بلکه به‌طور ضمنی ضمان وضعی را نیز تأیید می‌کند؛ زیرا قاعده عقلایی آن است که هر کس مال دیگری را تلف کند، ضامن جبران آن خواهد بود (موسوی خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۳۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۳۴؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۲۱۶؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۰۹).

جمع‌بندی مستندات

با توجه به مجموعه مستندات، می‌توان گفت که حرمت تکلیفی تصرف و تعدی به مال مسلمان جزء مسلمات فقه امامیه است و هیچ‌یک از فقها نسبت به آن اشکال نکرده‌اند. در مقابل، اختلاف نظر در باب حرمت وضعی وجود دارد: گروهی همچون آیت‌الله خوئی آن را نمی‌پذیرند و روایت‌ها را صرفاً ناظر به حکم تکلیفی می‌دانند، در حالی که گروه دیگری از فقها با استناد به آیات و روایات، حرمت وضعی و ضمان را نیز قابل استنباط دانسته‌اند. نکته مهم آن است که در باب حکم عقل و سیره عقلا، اتفاق نظر کامل وجود دارد و همگی فقها ضمان وضعی را پذیرفته‌اند. از این رو، عقل و سیره عقلا می‌توانند به‌عنوان پشتوانه‌ای قوی برای اثبات ضمان در قاعده احترام مورد استفاده قرار گیرند، در حالی که اجماع به دلیل مدرکی بودن، ارزش استنادی مستقل ندارد. بر این اساس، نویسنده بر این باور است که با توجه به عموم تنزیل در روایت نبوی «حرمة ماله کحرمة دمه»، می‌توان افزون بر حرمت تکلیفی، حرمت وضعی را نیز استنباط کرد؛ زیرا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مقام تنزیل، ضمان و لزوم جبران خسارت را نیز بیان کرده‌اند و این امر با حکم عقل و سیره عقلا کاملاً همسو است.

۲-۲. منشور حقوق شهروندی

حقوق شهروندی در ادبیات حقوق عمومی به مجموعه‌ای از قواعد و مقررات اطلاق می‌شود که در حوزه‌های سیاسی، مدنی، فرهنگی، اجتماعی و قضایی برای اتباع یک کشور پیش‌بینی شده و هدف آن تضمین کرامت انسانی و ایجاد تعادل میان حقوق و تکالیف شهروندان در قبال دولت است. این حقوق، بنا بر آموزه‌های اسلامی و فلسفه حقوق طبیعی، هدیه‌ای الهی و فطری محسوب می‌شوند که هیچ فرد یا نهادی حق سلب آنها را ندارد و هیچ‌گونه تمایزی میان انسان‌ها در بهره‌مندی از آنها روا نیست. حقوقی همچون حق حیات، حق مساوات، حق امنیت، حق آزادی و حق احترام، از جمله مصادیق بنیادین این حقوق‌اند که به هیچ قرارداد یا توافقی وابسته نبوده و ریشه در ذات انسانی دارند (بجنوردی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۳).

دولت وقت جمهوری اسلامی ایران، در سال ۱۳۹۵ نیز با استناد به اصول ۲۲، ۴۶ و

۴۷ قانون اساسی، این حقوق را محترم شمرده و در راستای تحقق آنها، منشور حقوق شهروندی را در سال ۱۳۹۵ تصویب و ابلاغ کرده است. این منشور نه تنها بر مبنای اصول اساسی قانون اساسی شکل گرفته، بلکه در قوانین عادی نیز انعکاس یافته است؛ از جمله مواد ۳۰ و ۳۱ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷، قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸، و قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶. این قوانین به‌طور مستقیم از اصول بنیادین حقوق شهروندی نشأت گرفته و در طول زمان برای پاسخ به نیازهای نوین جامعه تصویب و اصلاح شده‌اند (بجنوردی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۶).

خاستگاه اصلی تدوین منشور حقوق شهروندی را باید در ماده ۱۰۰ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۸۳) جست‌وجو کرد. این ماده دولت را مکلف ساخته است که به منظور ارتقای حقوق انسانی، ایجاد زمینه‌های رشد و تعالی، تقویت احساس امنیت فردی و اجتماعی، و تربیت نسلی مسئولیت‌پذیر، متعهد و برخوردار از وجدان کاری، منشور حقوق شهروندی را تنظیم و به تصویب مراجع ذی‌ربط برساند. در این ماده، محورهای متعددی برای منشور پیش‌بینی شده است؛ از جمله پرورش فرهنگ قانون‌مداری و احترام به آیین شهروندی، تضمین آزادی انتخاب و انتخاب شدن، هدایت فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در چارچوب فرآیندهای قانونی، حمایت از امنیت اجتماعات قانونی، صیانت از حقوق کودکان و زنان، ترویج مفاهیم وحدت‌آفرین و احترام‌آمیز نسبت به اقوام و گروه‌های اجتماعی، حفظ و صیانت از حریم خصوصی افراد، و ارتقای احساس امنیت اجتماعی در جامعه.

بدین ترتیب، منشور حقوق شهروندی را می‌توان به‌عنوان سندی جامع و بالادستی دانست که هم بر مبنای فقهی و فلسفی حقوق طبیعی استوار است و هم بر اصول قانون اساسی و قوانین عادی ایران تکیه دارد. این منشور در حقیقت تلاشی برای نظام‌مند کردن حقوق ملت و ایجاد چارچوبی الزام‌آور برای دولت در جهت رعایت و ارتقای حقوق شهروندان است.

۳. جایگاه قاعده احترام در حقوق شهروندی

پس از بررسی خاستگاه منشور حقوق شهروندی، اکنون باید جایگاه قاعده فقهی احترام را در این سند حقوقی تحلیل کرد. قاعده احترام به صورت مستقیم و غیرمستقیم در مواد و تبصره‌های منشور قابل استناد است و روح حاکم بر آن، برگرفته از همین قاعده فقهی است. هرچند بررسی موردی تمامی مواد منشور از حوصله این نوشتار خارج است، اما دو ماده کلیدی آن به روشنی نشان‌دهنده انعکاس قاعده احترام در نظام حقوق شهروندی هستند.

۳-۱. ماده ۷۵ منشور حقوق شهروندی و پیوند آن با قاعده احترام

ماده ۷۵ منشور حقوق شهروندی با تأکید بر احترام به مالکیت شخصی، یکی از بنیادی‌ترین اصول حقوق عمومی و خصوصی را تثبیت کرده است. در این ماده، قانون‌گذار به صراحت اعلام می‌کند که هیچ فرد یا نهادی، اعم از اشخاص حقیقی یا مقامات حکومتی، حق ندارد مالکیت دیگری را سلب کند یا اموال او را مصادره، توقیف و ضبط نماید، مگر آنکه چنین اقدامی براساس قانون و در چارچوب ضوابط مشخص انجام گیرد. این حکم، در حقیقت بازتاب مستقیم قاعده فقهی احترام در زبان حقوقی معاصر است؛ قاعده‌ای که در فقه امامیه، حرمت مال را هم‌سنگ حرمت جان دانسته و هرگونه تعرض بدون رضایت یا مجوز شرعی را ممنوع و موجب ضمان معرفی کرده است.

فقه‌های برجسته امامیه همچون امام خمینی علیه السلام و آیت‌الله خوئی، در مباحث غصب، ید و اتلاف، بر این اصل تأکید کرده‌اند که مالکیت افراد مصون از تعرض است و هرگونه تعدی به آن، علاوه بر حرمت تکلیفی، ضمان وضعی را نیز در پی دارد (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۱۶؛ موسوی خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۹۰).

ماده ۷۵ منشور، همین منطق را در قالب یک سند حقوقی بالادستی بازتولید کرده و آن را به عنوان حق بنیادین شهروندان در برابر دولت و سایر افراد تثبیت کرده است.

بدین سان، احترام به مالکیت نه توصیه‌ای اخلاقی، بلکه تکلیف حقوقی الزام‌آور برای همه به‌شمار می‌رود.

نکته مهم در این ماده، شمول عام آن است. عبارت «هیچ شخص یا مقامی» نشان می‌دهد که دامنه الزام همگانی است و حتی نهادهای حاکمیتی نیز بدون مجوز قانونی حق تعرض به مالکیت افراد را ندارند. این مضمون، با فلسفه قاعده احترام کاملاً هماهنگ است؛ زیرا همان‌گونه که حرمت جان انسان‌ها مطلق و غیرقابل نقض است، حرمت مال نیز جز در موارد استثنایی و با رعایت ضرورت و تناسب، قابل تعرض نخواهد بود.

از منظر حقوقی، ماده ۷۵ منشور نه تنها مصونیت مالکیت را تضمین می‌کند، بلکه هرگونه نقض آن را مستوجب مسئولیت مدنی و کیفری می‌داند. در صورتی که اموال فرد بدون مجوز قانونی توقیف یا ضبط شود، اصل ضمان اقتضا می‌کند که خسارات وارده جبران گردد و وضعیت مالکیت به حالت پیشین بازگردانده شود. این الزام، ترجمان همان قاعده فقهی احترام در نظام حقوقی معاصر است و نشان می‌دهد که قانون‌گذار با بهره‌گیری از مبانی فقهی امامیه، چارچوبی الزام‌آور برای حمایت از مالکیت شهروندان ایجاد کرده است. در نتیجه، ماده ۷۵ منشور حقوق شهروندی را باید تجلی روشن قاعده احترام دانست؛ اصلی که هم مشروعیت فقهی دارد و هم ضمانت اجرایی حقوقی، و از این حیث، ستون اصلی پیوند میان فقه امامیه و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌رود.

۲-۳. ماده ۷۶ منشور حقوق شهروندی و پیوند آن با قاعده احترام

ماده ۷۶ منشور حقوق شهروندی با تصریح بر احترام به انواع مالکیت فکری، از جمله مالکیت ادبی، هنری و صنعتی، گامی مهم در توسعه مفهوم مالکیت در نظام حقوقی ایران برداشته است. این ماده اعلام می‌کند که شهروندان حق دارند در چهارچوب قانون از حمایت‌های لازم برای خلق و عرضه آثار خود و نیز بهره‌مندی از حقوق مادی و معنوی ناشی از آن برخوردار شوند. بدین سان، منشور دامنه حمایت از

مالکیت را از اموال مادی و فیزیکی به عرصه‌های معنوی و فکری گسترش داده و نشان داده است که احترام به مالکیت، صرفاً محدود به دارایی‌های محسوس نیست، بلکه شامل دستاوردهای فکری و اخلاقی‌های انسانی نیز می‌شود.

این توسعه مفهومی، ریشه در قاعده فقهی احترام دارد. همان‌گونه که در فقه امامیه، حرمت مال به مثابه حرمت جان تلقی شده و هرگونه تصرف بدون رضایت مالک ممنوع و موجب ضمان دانسته شده است، در حوزه مالکیت فکری نیز اصل احترام به حقوق پدیدآورنده آثار ادبی، هنری و صنعتی، همان منطق را بازتاب می‌دهد. فقه‌های امامیه در مباحث مربوط به منافع و حقوق غیرمادی، بر این نکته تأکید کرده‌اند که هرگونه انتفاع از مال یا حق دیگری بدون اذن، مصداق تعدی و موجب ضمان است. ماده ۷۶ منشور، این مبنا را در قالب حقوق معاصر بازتولید کرده و آن را به عنوان حق بنیادین شهروندان در عرصه‌های نوین مالکیت تثبیت کرده است.

اهمیت این ماده در آن است که برای نخستین بار در سطح یک سند بالادستی حقوقی، مالکیت فکری به صراحت در کنار مالکیت مادی قرار گرفته و حمایت از آن به عنوان تکلیف دولت و سایر شهروندان معرفی شده است. بدین ترتیب، هرگونه بهره‌برداری از آثار فکری بدون اجازه صاحب آن، نقض حقوق شهروندی به شمار می‌رود و افزون بر ضمان مدنی، می‌تواند مستوجب مجازات قانونی نیز باشد. این امر نشان می‌دهد که قاعده احترام ظرفیت آن را دارد که با مقتضیات جدید اجتماعی و حقوقی هماهنگ شود و به حوزه‌هایی سرایت کند که در فقه کلاسیک کمتر به صورت مستقل مطرح بوده‌اند.

در نتیجه، ماده ۷۶ منشور حقوق شهروندی را باید تجلی نوین قاعده احترام دانست؛ اصلی که با گسترش دامنه خود به مالکیت‌های معنوی، نشان می‌دهد که احترام به حقوق شهروندان نه تنها در حوزه اموال مادی، بلکه در عرصه‌های فکری و فرهنگی نیز الزام‌آور است. این ماده، پیوند میان فقه امامیه و حقوق معاصر را آشکار می‌سازد و جایگاه قاعده احترام را به عنوان چارچوبی معتبر برای حمایت از کرامت انسانی و دستاوردهای فکری شهروندان تثبیت می‌کند.

۳-۲. جمع‌بندی تحلیلی مواد ۷۵ و ۷۶ منشور حقوق شهروندی

بررسی مواد ۷۵ و ۷۶ منشور حقوق شهروندی نشان می‌دهد که منشور با الهام مستقیم از قاعده فقهی احترام، دو حوزه اساسی مالکیت را به عنوان حقوق بنیادین شهروندان تثبیت کرده است: نخست، مالکیت مادی و فیزیکی افراد بر اموالشان، و دوم، مالکیت معنوی و فکری آنان بر دستاوردهای ادبی، هنری و صنعتی.

ماده ۷۵ با تأکید بر مصونیت مالکیت شخصی، اصل حرمت مال را همانند حرمت جان در قالب حقوق عمومی بازتاب داده است. این ماده نه تنها تعرض به اموال را برای اشخاص خصوصی ممنوع می‌سازد، بلکه حتی دولت و مقامات رسمی را نیز جز در موارد استثنایی و با مجوز قانونی از هرگونه تصرف منع می‌کند. بدین سان، قاعده احترام در سطح حقوق اساسی به عنوان سپری در برابر مداخلات بی‌ضابطه عمل می‌کند و ضمانت اجرایی آن در قالب مسئولیت مدنی و کیفری متجلی می‌شود.

ماده ۷۶ نیز با گسترش دامنه حمایت به مالکیت‌های فکری، نشان می‌دهد که قاعده احترام ظرفیت آن را دارد که با مقتضیات جدید اجتماعی و حقوقی هماهنگ گردد. احترام به حقوق معنوی پدیدآورندگان آثار، همان منطق فقهی را بازتاب می‌دهد که هرگونه انتفاع بدون اذن مالک را مصداق تعدی و موجب ضمان می‌داند. این ماده، برای نخستین بار در سطح یک سند بالادستی، مالکیت فکری را در کنار مالکیت مادی قرار داده و حمایت از آن را تکلیف دولت و سایر شهروندان معرفی کرده است.

در مجموع، این دو ماده بیانگر آن‌اند که قاعده احترام نه تنها مبنای نظری منشور حقوق شهروندی است، بلکه در مقام عمل نیز به عنوان چارچوبی الزام‌آور برای صیانت از حقوق ملت ایران عمل می‌کند. ماده ۷۵ با تثبیت حرمت مالکیت مادی و ماده ۷۶ با توسعه آن به مالکیت معنوی، نشان می‌دهند که احترام به حقوق شهروندان در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، ریشه در فقه امامیه دارد و می‌تواند پشتوانه‌ای معتبر برای تضمین کرامت انسانی و حمایت از آزادی‌های مشروع باشد.

جدول تطبیقی انعکاس قاعده احترام در منشور حقوق شهروندی

پیامد حقوقی	تطبیق با قاعده احترام	مضمون اصلی	نوع حق/مالکیت	ماده منشور
مسئولیت مدنی و کیفری در صورت تعدی؛ الزام به جبران خسارت	بازتاب قاعده فقهی احترام؛ ممنوعیت تصرف غیرمجاز	مصونیت مالکیت شخصی؛ ممنوعیت سلب، مصادره، توقیف یا مزاحمت جز به موجب قانون	مالکیت مادی و فیزیکی	ماده ۷۵
ضمان در قبال نقض حقوق معنوی؛ حمایت قانونی از پدیدآورنده	توسعه دامنه قاعده احترام به حوزه‌های نوین؛ هرگونه بهره‌برداری بدون اذن مصداق تعدی	احترام به حقوق ادبی، هنری و صنعتی؛ حمایت از بهره‌برداری در چارچوب قانون	مالکیت معنوی و فکری	ماده ۷۶

نتیجه‌گیری

قاعده فقهی احترام، به‌عنوان یکی از قواعد کاربردی و بنیادین در فقه امامیه، جایگاهی ممتاز در صیانت از اموال، جان و حیثیت افراد دارد. مستندات قرآنی و روایی این قاعده نشان می‌دهد که حرمت مال همانند حرمت جان است و هرگونه تعدی به مالکیت دیگران، افزون بر حرمت تکلیفی و منع شرعی، ضمان وضعی و الزام به جبران خسارت را نیز در پی دارد. اهمیت این قاعده تا آنجاست که بسیاری از قواعد دیگر فقهی، در حجیت و کارکرد خود به آن متکی‌اند و بخشی از اعتبارشان را از قاعده احترام می‌گیرند.

جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به ماهیت اسلامی نظام حقوقی خود، در فرآیند قانون‌گذاری و اجرای قوانین، به قاعده احترام استناد کرده و آن را به‌عنوان مبانی هنجاری پذیرفته است. تدوین منشور حقوق شهروندی در قانون برنامه چهارم توسعه

به عنوان یک وظیفه قانونی، و تصویب آن در هیئت دولت در سال ۱۳۹۵، نشان‌دهنده تلاش برای نظام‌مند کردن حقوق ملت بر پایه آموزه‌های فقهی امامیه است. این منشور الگویی نوین در حقوق شهروندی اسلامی ارائه کرده و جایگاه قاعده احترام را در سطح حقوق عمومی تثبیت کرده است.

مواد ۷۵ و ۷۶ منشور حقوق شهروندی، در کنار ماده ۱۴ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، نمونه‌های روشن از انعکاس قاعده احترام هستند. این مواد نشان می‌دهند که احترام به مالکیت مادی و معنوی شهروندان نه تنها یک اصل فقهی، بلکه یک الزام حقوقی و قانونی است که دولت و شهروندان همگی مکلف به رعایت آن‌اند. پژوهش حاضر با تحلیل این مواد، جایگاه قاعده احترام را در منشور حقوق شهروندی آشکار ساخته و نشان داده است که این قاعده می‌تواند به عنوان چارچوبی معتبر برای تضمین کرامت انسانی و حمایت از حقوق ملت ایران عمل کند.

پیشنهادهای

با توجه به یافته‌های پژوهش و جایگاه قاعده احترام در منشور حقوق شهروندی، چند راهکار عملی برای تقویت کارآمدی این قاعده در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران قابل طرح است:

۱. **تقویت ضمانت‌های اجرایی منشور:** مواد ۷۵ و ۷۶ منشور حقوق شهروندی اگرچه به روشنی بر احترام به مالکیت مادی و معنوی تأکید دارند، اما بدون ضمانت‌های اجرایی مشخص در قوانین مدنی و کیفری، کارکرد عملی آنها محدود خواهد شد. پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار با پیش‌بینی سازوکارهای الزام‌آور، مانند تعیین مسئولیت مدنی و کیفری برای نقض این مواد، زمینه اجرای واقعی آنها را فراهم کند. بدین ترتیب، احترام به مالکیت شهروندان از سطح یک اصل نظری فراتر رفته و به یک الزام عملی و قابل پیگیری تبدیل خواهد شد.

۲. **توسعه حمایت از مالکیت معنوی:** با توجه به گسترش روزافزون حوزه‌های مالکیت فکری در عرصه‌های ادبی، هنری، صنعتی و دیجیتال، قوانین موجود نیازمند

بازنگری و به‌روزرسانی هستند. حمایت از پدیدآورندگان آثار باید به گونه‌ای باشد که آنان بتوانند در داخل و خارج از کشور از حقوق مادی و معنوی خود بهره‌مند شوند. این امر نه تنها موجب ارتقای جایگاه علمی و فرهنگی کشور خواهد شد، بلکه نشان می‌دهد که قاعده احترام توانسته است با مقتضیات جدید اجتماعی و حقوقی هماهنگ گردد.

۳. بازخوانی پیوسته قواعد فقهی: نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران باید با بازخوانی و تطبیق پیوسته قواعد فقهی، از جمله قاعده احترام، با شرایط و نیازهای روز جامعه، پویایی فقه امامیه را در رویارویی با مسائل نوین اجتماعی و حقوقی به نمایش گذارد. این بازخوانی می‌تواند زمینه‌ساز اصلاح و تکمیل قوانین موجود باشد و از بروز خلأهای حقوقی در حوزه مالکیت جلوگیری کند.

۴. هماهنگی نهادی در اجرا: برای تحقق کامل قاعده احترام، لازم است میان دستگاه‌های اجرایی، قضایی و تقنینی هماهنگی بیشتری برقرار شود. اجرای صحیح این قاعده نیازمند وحدت رویه و جلوگیری از تفسیرهای متعارض است. ایجاد سازوکارهای نظارتی و هماهنگی نهادی می‌تواند از سوءاستفاده‌های احتمالی جلوگیری کرده و اعتماد شهروندان به نظام حقوقی را افزایش دهد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

ابن ادریس، محمد بن احمد. (۱۴۱۰ ق). السرائر الحاری لتحریر الفتاوی (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.

بجنوردی، حسن. (۱۳۹۵ ق). القواعد الفقهیه (تدوین: مهدی مهریزی، محمدحسن درایتی، چاپ دوم). قم: نشر الهادی.

بجنوردی، سیدمحمد؛ مهریزی ثانی، محمد. (۱۳۹۱). حقوق شهروندی از نگاه امام خمینی علیه السلام، فصلنامه پژوهشنامه متین، ۱۵ (۶۱)، صص ۱ - ۲۴.

جزائری، محمد جعفر. (۱۴۱۹ ق). هدی الطالب فی شرح المکاسب (چاپ دوم). قم: نشر دارالکتاب.

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۳ ق). وسائل الشیعه. بیروت: دارالاحیاء التراث.

حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۳ ق). قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام. قم: نشر اسلامی.

سلامی زاده، فاطمه. (۱۳۹۳). قاعده احترام مال در فقه امامیه و حقوق مدنی (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین.

شاهنده، آمنه. (۱۴۰۱). تعالی حقوق شهروندی؛ جستاری در مولفه های حقوق شهروندی در آموزه های قرآن و نهج البلاغه، فصلنامه پژوهش های نهج البلاغه، ۲۱ (۷۳)، صص ۱۲۳ - ۱۳۹.

علامه طباطبائی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن (چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

غلامی، فاطمه سادات. (۱۳۹۶). مباحث کاربردی قاعده احترام مال مسلمان در متون فقهی امامیه (پایان نامه کارشناسی ارشد). مشهد: دانشگاه فردوسی.

فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف. (۱۳۸۷ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: نشر اسماعیلیان.

قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، مصوب ۱۳۸۳.
قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۸۳.

محقق داماد، مصطفی. (۱۴۰۶ق). قواعد فقه. تهران: مرکز نشر اسلامی.
منشور حقوق شهروندی. (۱۳۹۵). سایت نهاد ریاست جمهوری اسلامی ایران.
<https://president.ir>

موسوی خمینی، سیدروح الله. (۱۴۱۸ق). کتاب البیع (مقرر: سیدحسن طاهرآبادی). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
موسوی خوئی، سیدابوالقاسم. (۱۴۱۷ق). مصباح الفقاهه فی المعاملات (مقرر: محمدعلی توحیدی). قم: موسسه انصاریان.